



رد پای مافیای پتروشیمی در کشتار مردم ماهشهر

بادداشت
صادق کار



علی شمخانی دبیر شورای امنیت ملی و یکی از سرداران سوپر میلیاردر سپاه که به برکت وجود حکومت باندهای مافیایی اسلامی بر کشور ثروتهای کلانی بهم زده و گفته می شود صاحب و سهامدار تعدادی از واحدهای پتروشیمی در بندر امام و شرکت کشتی رانی و ویلاهای لوکس چند صد میلیاردی است، در اوایل هفته ظاهرا برای دلجویی به دیدار خانواده یکی از جانبازان خیزش مردمی آبان رفت.

شمخانی در این دیدار از قبل تدارک دیده شده در حضور این خانواده داغدار ادعا کرد که ۸۵ درصد از جانبازان با سلاح های غیر سازمانی و توسط افراد غیر نظامی کشته شده اند. او البته نگفت که اگر ۸۵ درصد از مردم توسط غیر حکومتی ها کشته شده اند، دیگر به چه دلیل خامنه ای او را برای دلجویی به خانه یکی از کسانی فرستاده که توسط "دیگران" کشته شده است و چرا حکومت این همه دست و دلباز شده و می خواهند با پرداخت دیه از خانواده قربانیانی که به گفته وی توسط "دیگران" کشته شده اند، رضایت آنان برای گذشتن از خون عزیزان شان را بگیرد؟

ادعای ابلهانه شمخانی با تمسخر و استهزا عده ای و خشم و انزجار عده دیگر روبرو و باعث مفتضح شدن گوینده آن شد و کسی آنرا جدی نگرفت. حتا عده ای از وابستگان به حکومت هم وقتی به این گفته های احمقانه نهادند و تعبیر های دیگری از علل کشتار مردم را ارائه دادند، که با ادعاهای شمخانی مغایر و متضاد هستند. یکی از خبرنگاران نزدیک به حکومت کلویی از مصاحبه هایی که بعد از اظهارات شمخانی با مردم تهیه کرد، بی پایه بودن چنین اتهاماتی را از زبان مردم ماهشهر در شبکه های اجتماعی قرار داد.

سایت انتخاب که نظرات و تمایلات یکی از طیف های حاکمیت را منتشر می کند نیز با انتشار یک گزارش ویدئویی افشاگرانه با عنوان، " بزرگترین رانت خوار ایران را بشناسید" از مافیای حاکم بر منطقه و سوده های نجومی که از طریق رانت و نفوذ سیاسی نصیب آن می شود پرده برداری کرد. این سایت در گزارش خود آمار و ارقامی که از سواستفاده های صاحبان پتروشیمی ها که همگی حکومتی و تعدادی از آنها از سرداران سپاه هستند، بدست داده است؛ برآستی تکان دهنده و فاجعه آمیز هستند. با وجود این درآمدها اکثر مردم شهر از لحاظ معیشتی در شرایط دشواری به سر می برند و این جماعت حاضر نیستند بخشی از



درآمدهای نجومی شان را که از درآمد های کشور و به قیمت محرومیت مردم از آن خود می کنند صرف بهبود وضعیت مردم شهر کنند.

مدتی قبل از شروع خیزش آبان نیز افشاگری هایی راجع به ثروت و خانه های لاکچری شمخانی و بستگان نزدیک اش منتشر شده بود که وی با خشم و تهدید نمودن افشاگران نسبت به آن واکنش نشان داده بود.

سردار مافیایی سپاه قبل از آن نیز چند مرتبه دیگر شرکت کنندگان در خیزش آبان را به انواع اتهامات متهم کرده بود. در یک مورد نیز مردم همشهری خودش در ماهشهر را به سنگر بندی و جنگ مسلحانه در ماهشهر متهم کرده بود. اتهاماتی که در یک ویدئو کلیپ تهیه شده توسط یکی از خودی های حکومتی از طرف مردم تکذیب شد و اثری از آن در شهر یافت نشد!

مسئولین ارشد دولتی در مورد خیزش مردم و سرپوش نهادن بر انگیزه مردم شرکت کننده در آن و توجیه سرکوب کشتار داعش گونه مردم بی پناه و بی گناه تهمت های ناروای مختلفی به مردم وارد کرده اند. در این میان زدن اتهامات دروغین به مردم ماهشهر و کشتاری که در آنجا صورت گرفته از سایر مناطق بیشتر بوده است.

یکی از دلایل کشتار مردم ماهشهر یقیناً موقعیت اقتصادی منطقه، وجود شرکت های پتروشیمی پرسود و منافع سرشاری است که شماری از سرداران سپاه و ایل و تبارشان که مالک و سهامدار تعدادی از این شرکت ها هستند می برند.

در این منطقه که اکثر شرکت های پتروشیمی در آن قرار دارند در واقع یک مافیای حکومتی و با روابط مافیایی حکمرانی می کند که چند سوبه سودهای نجومی می برد. در این منطقه آنها علاوه بر استثمار مضاعف کارگران که سودهای کلانی از این راه به جیب می زنند، بنا به نوشته روزنامه انتخاب از طریق رانت هم سودهای حیرت انگیزی نصیب مافیای حاکم بر پتروشیمی ها می شود که بالغ بر صدهزار میلیارد تومان در سال می شود. این مبلغ به نوشته این روزنامه معادل سه برابر یارانه ناشی از گران کردن بنزین است! به نوشته انتخاب، یارانه های که از بنزین و دارو از مردم گرفته می شود به جیب مافیای پتروشیمی می رود! لابد سهم بزرگی از این رانتها و یارانه ها که با حذف سوبسید کالاهای اساسی و به قیمت خالی کردن سفره های مردم از نان صورت می گیرد نصیب شمخانی ها و دیگر مالکان سپاهی و حکومتی می شود. این اتهاماتی که به مردم فقیر و بی کار و بی چیز منطقه وارد و به مستمسکی در دست پاسداران استبداد و سرمایه برای کشتار و خاموش کردن اعتراضات به حق آنان تبدیل می شود، یقیناً ریشه در منافع نا مشروع امثال شمخانی ها دارد. سرمایه دار زمانی که پای حفظ منافع در میان باشد بخصوص اگر سرمایه دار و صاحب مقام دولتی و سردمدار نظامی هم باشد، دیگر همشهری و غیر همشهری نمی شناسد. این منافع هرچه زیادتر و نامشروعتر باشد سرکوب کسانی که حفظ آنها به مخاطر بیندازد خشونت بارتر است. این دلیل آن کشتار وحشتناک و انتقامجویانه ای است که در ماهشهر انجام شده است و خواب سرداران سپاه و سردمداران حکومت و باندهای جنایتکار مافیایی را که چنگ بر سرمایه های کشور انداخته اند آشفته و آنها را به جنایت و دروغجویی وا داشته است!



از فراخوان مادران جان باختگان برای پنجم دی ماه پشتیبانی می کنیم!



تاریخ شکفت انگیز نئولیبرالیسم - بخش اول

پینر ویم زاید هوف



از چپ به راست: کینز، هایک و فریدمان. چهره های آغازین تاریخ

توضیح

اقدام جمهوری اسلامی برای افزایش 200 درصدی قیمت بنزین و مواجهه خونبار آن با اعتراضات مردم علیه این اقدام، بار دیگر این سؤال را در میان فعالان مدنی و سیاسی ایران برانگیخته است که "آیا سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی را می توان نئولیبرالیستی دانست؟"

"جنگ کارگری"، واقف است که یک پاسخ مثبت ساده به سؤال فوق، به دلیل التقاط حاکم بر سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی، ناممکن یا دست کم ناقص است. اما بر این باور است که با نفی جریان نئولیبرالیستی در اقتصاد امروز ایران نیز، نمی توان این اقتصاد را به درستی توضیح داد. امید است مقاله حاضر، که در چند شماره آینده "جنگ کارگری" تکمیل خواهد شد، نیل به درکی روشنتر از نئولیبرالیسم را تسهیل کند. امتیاز این مقاله استخراج مشخصه بنیادین نئولیبرالیسم، مبتنی بر سیر تاریخی واقعی آن است.

***مقدمه

ده سال پیش نیازی به این مقاله نبود. در آن موقع تقریباً هیچ کس در باره نئولیبرالیسم حرف نمی زد. این کلمه حوالی سالهای دهه 80 قرن گذشته به متون اقتصادی راه یافت و تا سال 1990 هنوز در روزنامه ها و مجلات عمومی حرفی از آن در میان نبود. اما در خلال 5 سال گذشته، هم در متون عمومی و هم در مباحث آکادمیک، رواج یافته است. امروزه دیگر بسیاری از سیاستمداران و صاحب نظران برای توضیح بسیاری سیاستهای اقتصادی از این مفهوم، و البته گاه با لابلایگری، کمک می گیرند. به علاوه توجه عمومی به نئولیبرالیسم و تاریخ آن بالا گرفته است؛ کما این که اخیراً چندین کتاب در باره آن انتشار یافته است.

علیرغم توجه فزاینده به نئولیبرالیسم، ناروشنیهای بسیاری در باره آن وجود دارند و این که منظور از نئولیبرالیسم دقیقاً چیست، روشن نیست. حتی خوانندگان مطلع نیز به دشواری می توانند بگویند نئولیبرالیسم به کدام پدیده، سیاست یا روند اطلاق می شود، و بسیاری از کسانی هم که این ترم را به کار می برند، از تعریف دقیق آن غفلت می کنند یا طفره می روند. پس لازم است نگاه دقیقتری به نئولیبرالیسم و تاریخ آن بیاندازیم؛ منظور از لیبرالیسم دقیقاً چیست، چه تاریخی را پشت سر گذاشته و چرا مدام بیشتر و بیشتر در گفتمانهای عمومی به کار گرفته می شود؟

روایت مرسوم از نئولیبرالیسم

در این فاصله حدوداً 25 ساله (این مقاله در سال 2014 نوشته شده است. مترجم) روایت رایجی در باره نئولیبرالیسم شکل گرفته است، که می توان در صفحات اینترنتی بسیاری همچون ویکیپدیا، یا در کتابهای مقدماتی ای چون "نئولیبرالیسم: یک معرفی بسیار کوتاه" به آن دست یافت. در این روایت رایج نئولیبرالیسم غالباً به عنوان یک ایدئولوژی ناظر بر سیاست گذاری اقتصادی معرفی می شود که جوهرش "بازار بیشتر، دولت کمتر" است، و مسئول یک رشته متنوع و گاه ناساز از اقدامات سیاسی - اقتصادی است: از الغای کینزیانیسم و برآمد پول سروری (1) (پول سالاری، مونتاریسم) و اقتصاد عرضه محور (2)، عقب راندن دولت رفاه، مترادف با مقرراتی که زیر نام "اجماع واشنگتن" شناخته شده اند، لیبرالیزه کردن اقتصادی تجارت جهانی توسط سازمان تجارت جهانی، یا حتی پروژه های همکاری اقتصادی همچون پروژه اتحادیه اروپا، تا امواج سهمگین مقررات زدائی و خصوصی سازی سالهای 80 و 90 قرن گذشته.

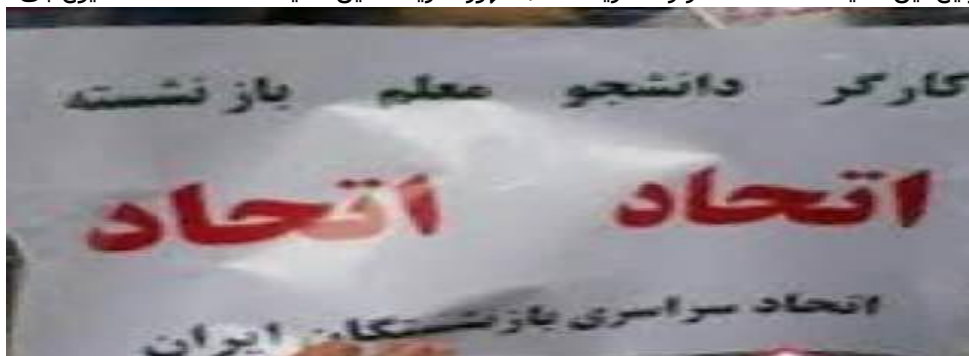


این روایت رایج نئولیبرالیسم را به عنوان یک نظریه اقتصادی و سیاسی به دو اقتصاددان شناخته شده نسبت می دهد، مشخصاً فریدریش هایک از مکتب اتریش و میلتون فریدمن از مکتب اقتصادی شیکاگو. هایک و فریدمن از آغاز فعالیت انجمن مون پلری (Mont Pelerin Society) با آن مرتبط بودند. انجمن مون پلری انجمنی است از اقتصاددانان، فلاسفه، روشنفکران رشته های دیگر و نیز کارفرمایان، که از بدو تأسیس اش در سال 1947 تا کنون هر دو سال یک بار در محلی در سوئیس به همین نام، گردهم می آیند تا در باره لیبرالیسم تبادل نظر کنند. در روایت رایج همچنین از رونالد ریگان، رئیس جمهور اسبق آمریکا و مارگارت تاچر، نخست وزیر اسبق بریتانیا، به عنوان شاخص ترین پیشقراولان سیاسی نئولیبرالیسم نام برده می شود، که در سالهای 80 قرن گذشته ایده های نئولیبرالی را به اجرا گذاشتند و آغازگر لیبرالیزه کردن بازار، کاهش مالیاتها و عقب راندن دولت رفاه بودند. در این روایت رایج، در کنار انجمن نامبرده سهمی هم در اشاعه ایده های هایک و فریدمن برای تعداد فزاینده ای از اندیشکده های محافظه کاری چون انستیتوی کاتو، انستیتوی امریکن اینترپرایز، و بنیاد هریتج در آمریکا و انستیتوی امور اقتصادی، وابسته به انستیتوی آدام اسمیت در بریتانیا، منظور می شود. این اندیشکده ها مشخصاً توسط مؤسسات اقتصادی حمایت می شدند. گفتنی است که خود این چهره ها و اندیشکده های اصلی ترم نئولیبرالیسم را بسیار به ندرت به کار برده اند یا اصلاً به کار نبرده اند. ترم نئولیبرالیسم، به ویژه امروزه، بیش از همه در ادبیات نیروهای سیاسی با گرایش چپ، در میان طرفداران "جهانی شدن دیگرگون" رایج است و در آمریکای جنوبی طنین گسترده ای دارد.

در نگاه اول، روایت رایجی که خطوط آن ترسیم شدند، روایت قانع کننده ای در باره نئولیبرالیسم به نظر می رسد؛ که البته در خطوط اصلی اش چنین نیز هست. جهان از پس از سالهای 70 قرن گذشته چرخش اقتصادی - سیاسی مهمی را پشت سر گذاشته است، که به موجب آن در تعداد بسیاری از زمینه های نامبرده فضای بازار گسترش و تعمیق یافته و قدرت دولت محدود شده است. تحقیقات تاریخی نشان داده اند که چگونه انجمن مون پلری، در همراهی با تعدادی اندیشکده دیگر، حوضه مهمی را برای پرورش ایده های نئولیبرال شکل داد و سهم نظریات اقتصادی اعضای این انجمن و اندیشکده ها را در شکل گیری ایده های مذکور آشکار کرده اند. جیمی پک، استاد جغرافیای اقتصادی، نشان داده است که چگونه نئولیبرالیسم در تنوع و گوناگونی جغرافیائی شگرفی، خود را در سراسر جهان گسترده است. دیوید هاروی به نحو قانع کننده ای نشان داده که نگرانی مخالفان نئولیبرالیسم کاملاً بجاست؛ او نشان داده که نئولیبرالیسم در واقع دستورکاری با هدف از پیش تعیین شده بوده است. این دستورکار دو هدف مرتبط را پیش روی خود قرار داده بوده است: 1- رفع رکودی که موقعیت نخبگان اقتصادی را تهدید می کرده و 2- بهبود سرمایه مالی. هر دو هدف هم به هزینه کارگران. اما این روایت، تاریخ ساده شده ای از نئولیبرالیسم است و برخی عناصر در آن از قلم افتاده اند. من در این نوشته پنج دلیل را عرضه کرده ام تا روشن کنم چرا روایت رایج از نئولیبرالیسم نیازمند "نازک کاری" است. امیدوارم در پایان به درک بهتری از آنچه نئولیبرالیسم است (و شاید همچنین از آنچه نیست) نائل آئیم.

(1)- پول سروری (مونتاریسم) مکتبی اقتصادی مبتنی بر اندیشه های میلتون فریدمن است. این مکتب، برخلاف کینزیانسیسم، معتقد است که دخالت دولت در جوهی از حیات اقتصادی همچون بودجه گزاری و سیاست پولی، اساساً و در بلندمدت به بهبود وضع اقتصاد نمی انجامد و برعکس غالباً فقط آثاری منفی، همچون تورم را به بار می آورد.

(2)- اقتصاد عرضه محور، باز هم برخلاف کینزیانسیسم، که معتقد به تقویت بنیه تقاضای مصرف کنندگان است، به سیاست اقتصادی ای اطلاق می شود که رشد اقتصادی را با تشویق و تقویت توان عرضه ممکن می داند. کاهش مالیاتها برای شرکتها و سرمایه توصیه رایج این سیاست است. در زمان ریاست جمهوری ریگان این سیاست اقتصادی شیوع بی سابقه ای یافت



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



درباره‌ی هیاتی برای مقابله با قانون؛ هیات مقررات‌زدایی! مراد رضایی



«هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار» نام گروهی است که تشکیل آن در دی ماه سال ۱۳۹۳، در مجلس به تصویب رسید. نفس تشکیل این هیات، از نظر برخی نمایندگان مجلس در همان سال، مغایر با قانون اساسی و همچنین برنامه‌ی توسعه بود. اما به هر حال طرح تشکیل این هیات رای آورد. هیاتی که قرار است رتبه‌ی ایران در «بی‌قانونی» و مقررات‌زدایی را طی ده سال آینده ارتقا ببخشد، و ایران را در بین بیست کشور اول دنیا قرار دهد.

برای توضیح چپ‌ستی و چگونگی عملکرد این هیات، ابتدا یک مدل مصداقی از مقررات‌زدایی توضیح داده می‌شود، تا بعد به کلیت کار هیات مقررات‌زدایی بپردازیم:

«ترک تشریفات» یک اصطلاح پر کاربرد در مناقصه‌های سازمان‌ها و ادارت دولتی در ایران است. در یک مناقصه معمولی، یک پروژه برای انجام یا یک محصول یا خدمت برای خرید توسط نهاد دولتی مربوطه به صورت رسمی اعلام و در روزنامه آگهی می‌شود. شرکت‌های مرتبط با موضوع مناقصه، هزینه‌ی پروژه، کالا یا خدمت را برآورد می‌کنند و برآوردهای خود را به صورت محرمانه، برای نهاد دولتی مذکور ارسال می‌کنند. در روز مناقصه، پاکت‌های حاوی قیمت‌های پیشنهادی در حضور شرکت‌کنندگان در مناقصه باز می‌شود و شرکتی که پایین‌ترین قیمت را پیشنهاد داده باشد، در مناقصه برنده می‌شود و طرف قرارداد کارفرمای دولتی می‌شود. هر چند در سال‌های اخیر و در پروژه‌های بزرگ یک مرحله‌ی امنیتی هم به مناقصه‌ها اضافه شده است! پاکت‌های مناقصه، ابتدا نه در مقابل شرکت‌کنندگان، که در دفتر حراست نهاد دولتی باز می‌شود تا اگر لازم باشد «سپاه» در مناقصه برنده شود، جابه‌جایی‌هایی در قیمت‌ها انجام شود!

اما در مدل «ترک تشریفات»، هیچ‌کدام از مراحل بالا انجام نمی‌پذیرد. بلکه یک هیات سه نفره، از نهاد دولتی کارفرما، تصمیم می‌گیرد که لازم نیست مناقصه انجام شود، و بدون برگزاری مناقصه، کار به یک شرکت مشخص سپرده می‌شود. موارد حقوقی توجیهات ترک تشریفات به قدری زیاد هستند که در هر مناقصه‌ای بتوان ترک تشریفات کرد. این عمل معبر اصلی فساد در مناقصه‌های کشور است. شرکت مجری طرح با پرداخت رشوه، به راحتی می‌تواند گواهی ترک تشریفات بگیرد و کار خود را انجام دهد. کار ویژه‌ی مقررات‌زدایی در اقتصاد جهان هم همین بوده است. ایجاد ظرفیت فساد با بهانه‌ی تسریع روندهای اقتصادی. هدف گذاری هیات مقررات‌زدایی که در گزارش‌های عملکرد آن منعکس شده است، به شرح زیر است:

رتبه اول منطقه چشم‌انداز	رتبه اول جهان	ایران	مؤلفه	زیرشاخص
مراکش ۴	نیوزیلند ۱	۸	تعداد فرایندها	شروع کسب و کار
۱۰	کمتر از ۱ روز	۱۵	مدت زمان (روز)	
امارات ۸	سنگاپور ۱۰	۱۵	تعداد فرایندها	اخذ مجوزهای ساخت
۴۴	۲۶	۹۷	مدت زمان (روز)	
امارات ۳	کره ۳	۶	تعداد فرایندها	دسترسی به برق
۳۲	۱۸	۷۷	مدت زمان (روز)	
امارات ۲	نیوزیلند ۲	۷	تعداد فرایندها	ثبت مالکیت
۲	۱	۱۲	مدت زمان (روز)	
امارات ۴	امارات ۴	۲۰	تعداد فرایندها	پرداخت مالیات
۱۲	۱۲	۳۴۴	مدت زمان (ساعت)	



همین لیست هدف گذاری یک نکته‌ی بارز دارد. اینکه کشورهای ایده آل از دید این هیات، جایگاه اقتصادی چندانی ندارند. بلکه این کشورهای برتر در مقررات زدایی مانند مراکش، کره و امارات، به حیاط خلوت فسادهای اقتصادی تراست‌ها و کارتل‌ها بدل شده‌اند.

تبدیل ایران به محیطی جذاب برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی، دو دستور العمل کلی دارد. اول ارزان‌سازی نیروی کار، که در سال‌های اخیر با شدت دنبال شده است و حداقل دستمزد مصوب سال جاری، در خوشبینانه‌ترین بررسی‌ها، بیست الی بیست و پنج درصد هزینه‌های خانوار را پوشش می‌دهد. این روند که در ظاهر امر با مدیریت شورای عالی کار، هر سال قدرت خرید کارگران را کاهش می‌دهد، به این صورت کار می‌کند که میزان افزایش حداقل دستمزد، هر سال تنها بخش کوچکی از تورم را پوشش می‌دهد و بنابراین قدرت خرید کارگران، یا در واقعیت «قیمت کار» هر سال کاهش پیدا می‌کند. دستور دوم مقررات زدایی است. سرمایه‌ی بین‌المللی، محیط‌هایی که مقررات امکان هرگونه فساد را برایشان ایجاد کند و فرار از قانون برای طبقات دارا ممکن باشد را طبیعتاً بیشتر می‌پسندد.

نگاهی به اعضای هیات مقررات زدایی، به ما نشان می‌دهد که این گروه، قرار است منافع کدام طبقه را تامین کند. رئیس هیات، شخص وزیر اقتصاد و امور داری است. همچنین یک نماینده از دادستانی، یک نماینده از سازمان بازرسی و یک نماینده از دیوان محاسبات هم در این هیات حضور دارند.

علاوه بر این دو نماینده‌ی مجلس هم در این هیات حضور دارند. دو نماینده‌ی این دوره، یکی سید تقی کبیری و دیگری محسن کوهکن است. سید تقی کبیری همان نماینده‌ی خوی در مجلس است که در جریان از سرقت از خانه‌اش، 250 هزار یورو و 400 میلیون تومان پول نقد به سرقت رفته بود! و این مبلغ فقط میزان پول نقد موجود در خانه‌ی این نماینده‌ی مقررات زدا بوده است!

نماینده‌ی دیگر مجلس در هیات مقررات زدایی، آقای محسن کوهکن، از اعضای حزب رستاخیز شاخه‌ی لنجان در پیش از انقلاب و از اصول‌گرایان سفت و سخت در بعد از انقلاب است! پرونده‌های فساد مالی او و همسرش در زمین‌خواری زمین‌های جاده‌ی لنجان به مبارکه، معروف‌ترین وجه وی است.

سه عضو دیگر هیات از بخش خصوصی هستند. غلامحسین شافعی، تاجر و رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و رئیس شورای زعفران (بخوانید رانت‌خوار زعفران)، بهمن عبدالهی، رئیس اتاق تعاون و علی فاضلی رئیس اتاق اصناف ایران، و مفسد مالی چند هزار میلیاردی که با تامین وثیقه آزاد است، اعضای بخش خصوصی در این هیات هستند.

بنابراین می‌توان اینطور فهمید که تعدادی از افراد ذی‌نفع در دور زدن مقررات، مسئولین ایجاد راه‌های دور زدن مقررات در کشور شده‌اند. این هیات، با وجود اینکه در قانون اساسی یا نهادهای رسمی کشور جایگاهی ندارد، اما قدرتی دارد که دستوراتش را برای تمام وزارت‌خانه‌ها لازم‌الاجرا می‌کند.

از این طریق هیات مقررات زدایی به یکی از شاهراه‌های فساد در کشور تبدیل شده است. اگر سازمان خصوصی‌سازی، مجری خصوصی‌سازی صنایع ملی همچون نیشکر هفت‌تپه و هپکو بوده است، این قوانین و مجوزهای هیات مقررات زدایی است که چنین امکان‌هایی را ایجاد می‌کند.

هیات مقررات زدایی مصداق بارز یک نهاد فراقانونی و غیر شفاف است که آسیب‌های جدی در وضعیت معیشتی طبقه‌ی کارگر ایجاد کرده است.

شناخت و افشای نهادهای اینچینی، اعضای آن و عملکردهای آنها، یک زمینه‌ی فعالیت روشنگرانه برای فعالیت‌های کارگری خواهد بود.





پیوند خیابان با اعتصاب سراسری و جنبش های اجتماعی و مدنی قدرت سرکوب را خنثی می کند!

علی صمد



گرانی بنزین بهانه‌ای شد تا جرقه اعتراضات بخش های بزرگی از جامعه که از فقر، تبعیض، تحقیر و فاصله طبقاتی و عملکرد ناکارآمد حاکمیت و دولت حسن روحانی در رسیدگی به مشکلات خود دچار ناامیدی، خستگی، بی اعتمادی و خشم گسترده شده بودند آشکار شود. جوانانی که معترض بودند هیچ آینده روشنی برای فردای خود نمی دیدند. آنها از همه موضوعات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در جمهوری اسلامی موجب بحران های همه جانبه در جامعه شده بودند خشمگین بودند. در این تظاهرات و اعتراضات ساختار رهبری وجود نداشت. همه چیز خودجوش بود. جوانان و اقشار مختلف زحمتکش در خیابان در نقاط مختلف دور هم جمع می شدند و در همان جا هم شعارهای خود را تعیین می کردند. عنصر بیرونی و خارج از کشوری در این اعتراضات نقش اساسی نداشت. همه چیز در عمل به تصمیم جوان های معترض در خیابان انجام می گرفت. آنها حقیقتاً تصمیم گرفته بودند که این بار در برابر سرکوب و تبعیض اعتراض، ایستادگی و مقاومت کنند.

این درست است که معترضین با برنامه مشخص و رهبری مشخص همراه نبودند اما در بیان موضوعات مورد اعتراض بدون داشتن ترس از جان خود، متحد بودند. همدردی و همبستگی در میانشان شدت قوی بود. تصمیمات همه فی البداهه یا در همان میدان عمل گرفته می شد. تجربه اندوزی و سازماندهی های اولیه برای تجمع در این یا آن گوشه شهر از طریق امکاناتی که به ابتکار جوانان انجام می شد حوزه اعتراضات را از یک نقطه به ده ها و صدها نقطه در شهرهای بزرگ دیگر کشور می کشاند. تجمع اعتراضی و مدنی، شعار دادن، و ایستادگی و مقاومت در برابر سرکوب و گلوله با دست خالی شگفت آور بود. وضعیت دشوار زندگی، تحقیرات و تبعیضات انباشته شده در جامعه اینبار فضایی برای ترس و احتیاط باقی نگذاشت. باید در خیابان می ایستادند و به این همه ظلم و تحقیر حکومت نه می گفتند و اینکار را هم دلاورانه و شجاعانه کردند. هزینه سنگینی هم دادند اما سرکوب خونین بسیاری از باورهای آنان را نسبت به حکومت و رهبر و دیگر ارگان های رسمی و غیر رسمی حکومتی دود و هیچ کرد. همه کسانی که اعتراضی کردند به عینه شاهد بودند که تنها اسلحه اصلی آنها، اعتراض مدنی، شعار و نه گفتن به استبداد و تبعیض حکومت بود اما رژیم با یگان های ویژه و امنیتی ها و لباس شخصی های جنایتکار به کسی رحم نکردند و از زمین و هوا، جوانان و نوجوانان معترضی که برای خواسته های اولیه زندگی مانند نان، کار، آزادی و رفع تبعیض به خیابان ها آمده بودند را سرکوب خونین کردند. کسانی را بیرحمانه کشتند، عده ای را زخمی و دستگیر کردند که از لحاظ اقتصادی ضعیف و فقیر بودند. حکومت تا پیش از آبانماه ادعا می کرد طرفدار "مستضعف"، کارگر و زحمتکش و حاشیه نشین جامعه است و مستضعفین پایه توده ای حکومت اسلامی است. دروغ آنها در این خصوص با سرکوب خونین خیزش فقرا بار دیگر آشکار شد. هزینه ای که حکومت از بابت سرکوب خونین بی چیزان و تهیدستان پرداخت بسیار شدیدتر از آن چیزهایی ست که از سرکوب به دست آورده. اعتراضات آبانماه ته مانده مشروعیت حکومت در میان لایحه های از محرومین و حاشیه نشینان متوهم را که هنوز کاملاً از بین نرفته بود، از میان برد و لایحه هایی از طبقه متوسط را که در اثر سیاستهای اقتصادی حکومت موقعیت اقتصادی پیشین شان را از دست داده بودند در کنار فقرا علیه خود متحد کرد.

اعتراض در خیابان

اعتراض در خیابان به 150 شهر ایران کشیده شد. تنها در دو استان اعتراضات انجام نگرفت اما نگاه و توجه به معترضین و همدردی با آنها در میان اقشار مختلف جامعه بسیار قابل توجه بود. تجربه اعتراضات 96 و 98 بار دیگر نشان داد که برای عقب راندن ارگان های سرکوب حکومت و تهاجمی کردن حرکات اعتراضی و تظاهرات موضعی و گسترده دارای اهمیت اساسی است. اما برای عقب نشینی و زدن ضربه اساسی به حکومت سر و پا مسلح و جنایتکار می بایست از ابتکارات دیگر برای

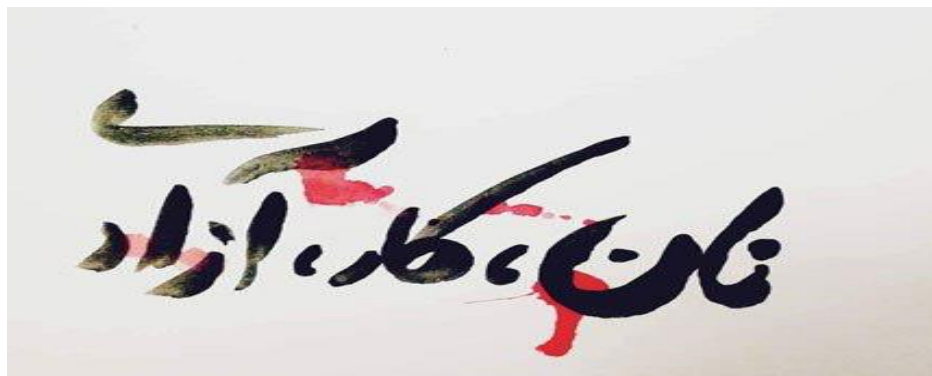


گسترش اعتراضات عمومی استفاده کرد. این واقعیتی است که حرکات اعتراضی نیاز به برنامه و چشم‌اندازهای روشن دارند و برای انجام تغییرات ساختاری می‌بایست حوزه اعتراضات را فقط به خیابان محدود نکرد. برای هدایت جامعه بسمت اعتراضات عمومی تر می‌بایست نهایت تلاش و کوشش را انجام داد تا بخش‌های مختلف جامعه از طریق اعتصاب عمومی در برابر سرکوب قد علم کنند. اگر اعتراضات فقط در خیابان‌ها باقی بماند و دیگر بخش‌های اجتماعی جامعه با خیابان همراهی نکنند قدرت معترضین با وجود گستردگی اما فراگیر و عمومی نخواهد شد. نیاز به فرا رفتن و نقش گرفتن جنبش‌های اجتماعی جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و معلمان و دیگر اقشار متوسط جامعه از اهمیت برخوردار است و این رویکرد می‌تواند کارآیی سرکوب را کاهش دهد. پیوند میان خیابان، اعتصاب و جنبش‌های اجتماعی در داخل کشور و همراه با همبستگی بین‌المللی می‌تواند حکومت را مجبور به عقب‌نشینی‌های جدی کند. هر چقدر حوزه نفوذ اعتراضات مردمی گسترش یابد به همان اندازه حکومت عقب خواهد نشست. با عمومی شدن اعتراضات و ارتباط و همراهی جامعه مدنی و ایجاد هماهنگی بین جنبش‌های اجتماعی و برگزاری اعتصابات گسترده و سراسری سرکوب گسترده‌خونی و فضا و شرایط برای گذر بدون خشونت آمیز از جمهوری اسلامی هر چه بیشتر فراهم خواهد شد. اعتراضات سراسری و متحد نیروی سرکوب را سست و ضعیف می‌کند و حتی برای سرکوب خونین در آن شکاف ایجاد می‌کند. در اعتراضات سراسری لحظه‌ای نباید به حکومت فرصت تجدید سازمان داد. در واقع اعتصاب عمومی نوعی پاسخ مدنی آگاهانه برای همبستگی و پیوستن غیرخشونت‌آمیز به مقاومت و اعتراضات حق طلبانه مردم و جوانانی است که با دست‌های خالی در برابر جنایتکاران ایستادگی می‌کنند.

اقشار زحمتکش و فرودست و بخش بزرگی از طبقه متوسط جامعه بسیار ناراضی‌اند. نیروی جوان و اقشار تحصیل کرده غالباً معترضند. مردمان مناطق مختلف ایران و زنان از تبعیض و بی‌عدالتی گسترده رنج می‌برند. سرکوب اقلیت‌های مختلف قومی، زبانی، مذهبی و ... با شدت و حدت بسیار ادامه دارد. روزانه حداقل بیش از هفت اعتصاب کارگری در ایران انجام می‌گیرد. نارضایتی از دولت روحانی و حکومت که در راس آن علی‌خامنه‌ای قرار دارد بسیار گسترده است. و تا فرا رویی به یک جنبش اجتماعی با رهبری مشخص برای گذر از این حکومت هنوز نیاز به تدارک، ارتباط‌گیری، هماهنگی بیشتر نیاز است. اما یک واقعیت مهم از اعتراضات آبان‌ماه به این طرف در جامعه بوجود آمده است و آن این است که روحیه اعتراضی برای ایستادگی و مقاومت در برابر سرکوب، بی‌عدالتی و استبداد رو به گسترش است. در حین حال باید چنان‌حال مطالبات و شعارهای مختلف، متحد عمل کرد که مانند دو دهه گذشته جنبش‌هایی خیابانی با سرکوب وسیع و خونین به محاق نروند. باید در همه جا در برابر سرکوب سیستماتیک حکومت در جامعه، مقاومت متحدانه بوجود آورد. و در همه حال روحیه همبستگی و با هم بودن نیروهای جمهوریخواه سکولار، دمکرات، چپ و آزادیخواه را برای حمایت از مبارزات مردم در ایران تقویت کرد.

باید تلاش‌ها را به سمت تقویت و عمومی کردن هر چه بیشتر خیزش‌های اعتراضی و خیابانی متمرکز کرد. برای استمرار و تقویت این رویکرد می‌بایست با جنبش‌های مدنی و اجتماعی برای انجام اعتصاب سراسری پیوند همه‌جانبه برقرار کرد. انجام و سازماندهی اعتصاب‌های موردی بر محور مطالبات اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی و گره خوردن با اعتراضات مدنی اقشار مختلف جامعه می‌تواند موجب شکاف در درون حکومت شود و سرکوب را با مشکل مواجه سازد. اعتصابات موردی حلقه آغازین در حرکت به سمت اعتصاب عمومی و سراسری است. چنین شکلی از انجام اعتراضات می‌تواند نقش بسیار مهمی در تعمیق و تقویت خیزش عمومی و اعتراضی مردم و ایجاد اختلال در کارکرد دستگاه سرکوب بازی کند.

روشن است که در هر شرایطی مناسب است همبستگی و اتحاد در میان معترضین را تقویت کرد. هر چه بیشتر طیف‌های مختلفی از مردم وارد اعتراضات و اعتصابات شوند نیروهای سرکوب رژیم برای کنترل خیابان‌ها دچار مشکل می‌شوند. افزون بر آن سرکوب شدید موجب اعتراض افکار عمومی جهان می‌شود. خیزش اعتراضی آبان‌ماه ۹۸ در خیابان‌ها از نظر وسعت و ابعاد در تاریخ سی سال اخیر ایران علیه بی‌عدالتی و دیکتاتوری بی‌سابقه بوده است. و حکومت در برابر این سطح از اعتراضات مدنی، اجتماعی و سیاسی از کارکردها، توان و ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به مطالبات مدنی و دمکراتیک مردم برخوردار نیست.





گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1)" - بخش پانزدهم

و سرعت بخشیدن به تغییر از طریق جنبش های چندمقطعی و ائتلاف های راهبردی انتشار نقشه راه

نامارا گآسی

ترجمه گودرز



خطرات ناشی از عدم همپاری با هم

در ارزیابی از آمارگیری سال 2017 ITUC برخی موانع مکرر بر سر راه رهبری زنان، بدون در نظر گرفتن مکان و زمینه، تاکید شده است؛ یکی از آنها عدم وجود حمایت در ارتباط با وظایف مراقبت خانواده بود. زنان کارگر عمدتاً مسئولیت های ریشه دار در مراقبت از خانه و خانواده را دارند، چه به عنوان همسر و چه به عنوان مادر، دختر و یا هر سه. افزودن وظایف کنشگری و مسئولیت های اتحادیه-محور که عمدتاً در شب و ساعات بعد از کار و محل های ناامن صورت می گیرد بر مسئولیت های خانوادگی برای بسیاری غیرممکن است.

در اندونزی لیلی فینا می گوید که زنان "شانس آن را یافته اند که وقتی که به موضوع رهبری می رسد، اساسنامه به آنها این حق را داده است که تا 40% مقام های سطح رهبری را اشغال نمایند. شانس دیگر آن که 30% از تمام امکانات آموزشی و تربیتی، در سطوح محلی، منطقه ای و ملی، باید به زنان عرضه شود. اما زنان با چالشی دوگانه هم روبرو هستند. آنها نه تنها کارگر اند، بلکه همزمان باید از خانواده شان هم مراقبت نمایند." KSBSI هر کاری می کند که بتواند گنجایش اعضا را افزایش دهد و ارتباطات شبکه ای را بهبود بخشد. همچنین امکانات آموزشی و تربیتی، تشکیل گروه های بحث و مطالعاتی را برای مشارکت زنان کارگر فراهم آورد تا تجربیات خود را با هم شریک شوند. آنها نه تنها در باره چالش ها صحبت می کنند بلکه می توانند راه حل هایشان را برای این موانع نیز مطرح کرده به اشتراک بگذارند. "در کنگره اتحادیه های صنفی غنا در مقابل مشکل بزرگ زنان در یافتن مهدکودک قابل اعتماد، کنگره سعی کرده خود مثال زدنی باشد." نه تنها تعهد کرده است که هر وقت جلسه ای می گذارد بهترین امکان مراقبت از کودکان را خود عرضه نماید، بلکه این امکانات را در محل ساختمان ستاد مرکزی خود نیز در اختیار اعضا قرار دهد.

مانع دیگر بر سر راه رهبری زنان که در ارزیابی پیشگفته ظاهر شده آزادی برای سازماندهی و حق چانه زنی و مذاکره جمعی در برخی کشورهاست، و در عین حال سوء استفاده و اعمال خشونت کلامی، مزاحمت های آنلاین و تهدید های فیزیکی که زنان با آن روبرو می شوند اگر بخواهند سرشان را در جمع بلند کنند و حرفشان را بزنند. ما مثال های متعددی در درون جنبش اتحادیه ای داریم - از هجمه ها و تهدیدات فیزیکی که نعیمه شریف دبیرکل اتحادیه کارگران و باربران بندری و دریانوردان لیبی که تنها بخاطر فعالیت های اتحادیه ای و دفاع از حقوق زنان کار با آن روبرو شد تا تعداد بیشمار از اعضای اتحادیه ها که در کلمبیا و هندوراس به قتل رسیده اند. حتی خارج از جنبش اتحادیه ای، رهبران زنی که به مقام های بالا رسیده اند یا پست های سیاسی بالا دارند، با سوء استفاده ها و تهاجم فیزیکی روبرو هستند که ظاهراً در پوشش نگرانی درباره کیفیت کار و یا شایستگی و گاه فساد مالی ابراز شده است؛ نمونه رهبر ملاوی جوپس باندا، دیلما روسف در برزیل، جولی گیلارد در استرالیا



همه شاهدی بر این شیوه هستند. در همین زمینه است که عدم موفقیت هیلاری کلینتون برای رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا را می توان در تبعیض جنسیتی در اذهان ناخودآگاه عامه رأی دهندگان آمریکایی تعریف کرد.

آلخاندرو انگریمن از اتحادیه CTA در آرژانتین یک مانع نامرئی دیگر را در راه رهبری زنان ارتباطات معرفی می کند: "به طور مثال ممکن است در یک جلسه تعدادی همکار زن حضور داشته باشند، اما حقیقت آن است که آنها ممکن است در بحث شرکت نکنند. مثل مردان نیست که دوست دارند 5 تا 10 دقیقه صحبت کنند، و بعد مرد دیگری شروع می کند و پنج تا ده دقیقه هم او صحبت می کند. زنان معمولاً مدت کوتاهی در بحث شرکت می کنند، و ما در آرژانتین این شرایط را به وضوح می بینیم." او چنین ادامه می دهد: "شرکت در بحث بدین صورت وسیله مردان نشاندهنده نگاه مردسالارانه و سکسیسم در عمل است. ما بر این باوریم که حضور زنان در این بحثها ضرورت حیاتی دارد، اما باید راه حلی پیدا کنیم که شنیدن صدای زنان را ممکن سازد. حقیقت دیگری هم هست که مردان اصلاً با حضور ما در این صحنه احساس راحتی نمی کنند."

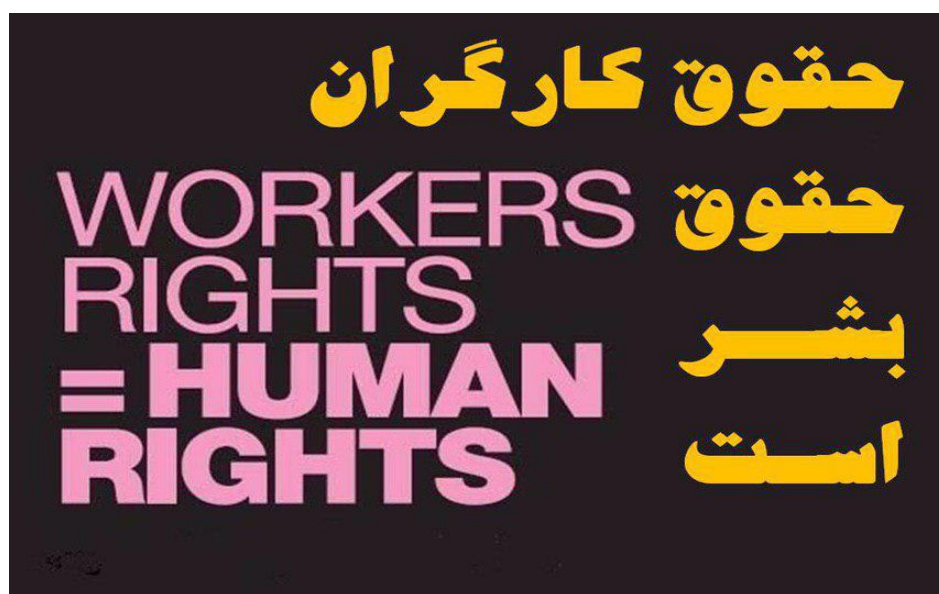
سرانجام مانع نهایی که بر سر راه زنان در رهبری وجود دارد ناشی از نگرش و باورهای خود زنان است. مارتینز از اتحادیه کارگری CUT در برزیل می گوید: "بعضی وقتها فکر می کنم دلیل این که زنان به سکوها قدرت نمی رسند آن است که زنانی هستند که از هموعان خود برای رسیدن به این جایگاه حمایت کافی نمی کنند. در سطوح ملی آنچه زنان ندارند یک بدنه است. منظورم این است که ما زنان باید در کنش روزانه احساس وحدت عملی داشته باشیم. ما تنها زمانی به این وحدت می رسیم که زنان CUT با چشم بسته به هر توافقی که مردان با کارفرما می رسند، تن ندهند." وی همچنین می گوید که مهم است که زنان عضو CUT از آنچه به دست آورده اند با چنگ و دندان دفاع کنند. "ما باید فضایی را که به زحمت فتح کرده ایم حفظ کنیم."

برای ماریا فرناندا کوروالیو فرانسیسکو مسئولی از UNTA-CS آنگولا، مردسالاری درونی شده چیزی است که با آن عمیقاً آشناست: "متأسفانه زنان UNTA با دشواری فراوان در رسیدن به رهبری روبرو هستند. ما تنها دو رهبر محلی زن داریم، اما در فدراسیون ملی هیچ زنی در جایگاه رهبری نداریم، بنابراین هنوز چالش بزرگی بر سر راه مان است." او ادامه می دهد: "البته اساسنامه تأکید دارد که همراه با تأمین اصل نمایندگی حضور زنان باید تضمین شود، با این وجود حتی در صنایعی که اکثریت را زنان تشکیل می دهند - مانند پرستاری، امور آموزشی و خدمات خانگی - باز هم خود آنان مردان را برای رهبری انتخاب می کنند. به عبارت دیگر زنان به طور ناخودآگاه به مردان برای این کار بیشتر اعتماد می کنند و تمایل نشان می دهند."

**

(1) گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-

https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه اعتراضات در واحدهای پتروشیمی ماهشهر، اعلام تجمع و تحصن تشکلهای فرهنگیان و بازنشستگان در اعتراض به افزایش ۱۵ درصدی حقوق در سال آینده، اعتراض کارگران شهرداری ها، صدور احکام زندان برای فعالین کارگری و شماری از روزنامه نگاران حامی کارگران، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند. لازم به ذکر است که اخبار بسیاری از اعتراضات بواسطه تشدید سانسور بعد از خیزش سراسری گزارش نمی شوند و تعدادی هم بعد از سانسور شدید منتشر می شوند.

در این هفته نیز به رغم کشتار وحشیانه مردم ماهشهر و برقرار ماندن جو امنیتی شدید در این شهر و سیل اتهامات بیشرمانه مسئولان ارشد دولتی به مردم شهر، اعتراضات در واحدهای پتروشیمی این مرکز مهم صنعتی و در عین حال محروم ادامه داشت. پاره‌ای از گزارشات منتشره در یکی از نشریات محلی گوشه‌هایی برخی از اعتراضات در پتروشیمی بندر امام و واکنش حراست و اعمال جیره بگیر سرکوبگران را منعکس نمود. کار اعتراض حتا به میان کارکنان رسمی این واحد بزرگ صنعتی کشیده شد و کارمندان رسمی این شرکت نیز در محل شرکت تحصن نمودند.

روزنامه (عصر جنوب) در گزارش کوتاهی که از این اعتراض منتشر نمود، نوشت: "صبح روز سه شنبه تیمی از کارکنان رسمی پتروشیمی بندرامام در ساختمان مرکزی آن شرکت که بیش از ۸ هزار نیرو را در خود جای داده تجمع کرده و همچنین خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند...."

در آن بین مدیرعامل آن پتروشیمی با نشر مطلبی در فضای مجازی، کارکنان رسمی را عده‌ای بساز بفروش، اخراجی و همچنین فریب خورده نامیده و همچنین با لحنی تهدید گونه گفته، معترضین را از طریق دوربین مداربسته شناسایی کرده ایم!" گفتنی است که کارکنان رسمی این شرکت در مقایسه با کارگران قراردادی و پیمانی دست مزد و شرایط کاری و رفاهی بهتری دارند. با این حال فشار معیشتی به آنها به حدی رسیده که موجب توسل شان به اعتراض شده است. درمجموع پتروشیمی مارون و سایر واحدهای پتروشیمی بندر امام جو اعتراضی پس از اجرای ناقص طبقه بندی مشاغل در تعدادی از واحدها شدیدتر از پیش شده است. کشتار بربرمنشانه مردم بیکار و درمانده از تامین معیشت خود در خیزش سراسری آبان به خشم و نفرت کارگران از حکومت دامن زده است. وجود بیکاری گسترده و نارضایتی شدید مردم شهر از بکار گرفته نشدن افراد بومی و بی توجهی طولانی مقامات دولتی و محلی نسبت به درخواستها و اعتراضات متوالی مردم بر نارضایتی و بی اعتمادی آنان افزوده‌اند.

اعلام تجمع و تحصن در دوم دی توسط تشکلهای فرهنگیان و بازنشستگان

در پی اعلام افزایش ۱۵ درصد به حقوق کارمندان دولت و بازنشستگان موجی از نارضایتی و اعتراض در میان کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان بخاطر ناچیز بودن افزایش حقوق شروع شده است.

۹ تشکل مختلف کارگری با انتشار بیانیه مشترکی نسبت به میزان ناچیز افزایش دستمزد و عدم اختصاص بودجه کافی برای اجرای همسان سازی حقوق ها، کارمندان، کارگران، فرهنگیان را به برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل مجلس فراخوانده‌اند.



تجمع مذکور قرار است در دوم دی ماه در مقابل مجلس برگزار شود. علاوه بر ۹ گروه که زیر بانیه را امضا نموده‌اند، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، نیز در فراخوان جداگانه‌ای ضمن حمایت از تجمع مشترک این ۹ تشکل از معلمان خواسته است که در همین روز و همزمان با این تجمع در دفاتر مدارس تحصن کنند. "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران از تمام معلمان شاغل در کلیه مقاطع در نوبت صبح و بعدازظهر درخواست می‌کند در دوشنبه تاریخ دوم دی، زنگ دوم از رفتن به کلاس خودداری و در دفتر معلمان تحصن نمایند".

اعتراض ۱۰ تشکل شرکت کننده در تجمع و تحصن که به نظر می‌رسد سرآغاز یک رشته از این دست اعتراضات باشد، البته محدود به ناچیز بودن افزایش دستمزد نیست. بیمه کارآمد، اعتراض به پیگرد و زندانی کردن معلمان و کارگران و آزادی آنها و سرکوب مردم به تنگ آمده از فقر و بی عدالتی، و یک رشته مطالبات صنفی معوقه دیگر را نیز شامل می‌شود.

افزایش ۱۵ درصدی دستمزد و حقوق بازنشستگی آنها بعد از سه برابر شدن قیمت بنزین و در شرایطی که قبل از گرانی بنزین ارزش دستمزدها طی یک سال گذشته ۷۰ درصد از دست رفته است و متوسط دستمزدها و حقوق بازنشستگی معادل یک چهارم خط فقر است، و تنها طی چند هفته اخیر قیمت کالاها و خدمات بین ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافته، پیداست که هیچ بهبودی در وضعیت بحرانی معیشتی مزدبگیران نمی‌کند. میزان افزایش دستمزد کارگران نیز بسیار بعید است که رقم خیلی بیشتری از کارمندان در نظر گرفته شود. با این وصف برای کارگران و سایر گروه‌های مزدبگیر که با دستمزدهای کنونی دیگر تأمین حداقل خورد و خوراک خانواده هایشان هم برایشان مقدور نیست یگانه راهی که می‌ماند انجام اعتصابات همزمان و هماهنگ است. حرکت مشترک این ۱۰ تشکل اقدامی درست، به موقع و در راستای گسترش اجتناب ناپذیر اعتراضات جمعی حول خواسته‌های مشترک است. بهمین جهت شایسته گسترده‌ترین حمایتها نه تنها از طرف کارگران بل که سایر گروه‌های اجتماعی ترقیخواه است. یقیناً بدون انجام حمایت‌های این چنینی هیچ تحول و بهبودی در شرایط وخامت بار معیشتی و فضای جامعه متصور نخواهد بود. ما به سهم خود از حرکت ارزشمند و هوشیارانه تشکلهای سازمانده اعتراضات ۲ دی ماه حمایت و عموم زحمت کشان را به حمایت و پیوستن به آن دعوت می‌کنیم و برای سازمان دهندگان آن آرزوی موفقیت می‌کنیم.

گسترش اعتراضات کارگران شهرداری ها

گزارشات رسیده حاکی از گسترش فزاینده اعتراضات در میان کارگران شهرداری ها در شهرهای مختلف کشور دارند. مهمترین دلیل اعتراضات در حال حاضر پرداخت نکردن منظم و به موقع دستمزدهای ناچیز کارگران شهرداری ها طی ماه های متوالی است. در برخی شهرها کارگران شهرداری ۹ ماه دستمزد عقب افتاده دارند. علاوه به عقب افتادن پرداخت دستمزدها که در اکثر شهرداری ها به یک روال عادی تبدیل شده است، حق بیمه های کارگران نیز به تامین اجتماعی با ماه ها و در مواردی سالها تاخیر مواجه است. وجود این وضعیت نه تنها تامین معیشت کارگران زحمتکش شهرداری ها را دشوار و برای آنها مشکلات متعددی ایجاد نموده، بلکه موجب محرومیت آنها از خدمات درمانی بیمه‌ای شده است. همین مشکلات و فشارها باعث یک رشته تجمع های اعتراضی از جانب آنها شده‌اند. در همین هفته کارگران شهرداری در کوه عبدالله برای رسیدگی به مطالبات شان مبادرت به تجمع اعتراضی نمودند. کارگران شهرداری بجنورد نیز که چند ماه است دستمزدهایشان و حق بیمه شان پرداخت نشده برای چندمین بار اعتراض نمودند. در پی این اعتراضات شهردار شهر با دادن وعده نسیه، به کارگران معترض گفت: "در مجموعه شهرداری بجنورد 700 نفر کارگر مشغول به کار هستند و تمام تلاشمان بر این است تا دستمزد این عزیزان را به موقع پرداخت نماییم". بنا به گفته محمدعلی عباس زاده وحید مدیرکل تامین اجتماعی خراسان شمالی که برای پیگیری بدهی های شهرداری بجنورد به سراغ شهردار رفته بود، شهرداری این شهر مبلغ ۴۰۰ میلیارد ریال از بابت حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی بدهکار است. شهردار در مورد زمان پرداخت این دیون به تامین اجتماعی چیزی نگفته است و خواهان تعامل مدیرکل تامین اجتماعی شده است. بهمین جهت مشکلات کارگران همچنان بجای خود باقی است. گفتنی است که پرداخت نکردن منظم حق بیمه که از دستمزد ماهانه کارگران قبل از پرداخت دستمزد کم می‌شود، در موسسات تولیدی و خدماتی دولتی و خصوصی سالهای اخیر به یک روال تبدیل و استفاده از دارو و درمان بیمه شدگان را به مخاطره انداخته است. انگار که دولت و کارفرمایان دست به هم داده‌اند تا ریشه تامین اجتماعی را برکنند!

محکومیت رهبران کارگران هفت تبه به زندان

در این هفته در شرایطی که همه روزه خبر کشف پیکرهای شماری از جانباختگان خیزش آبان با تلاش مردم و همت شبکه های اجتماعی در دریاچه ها و حاشیه شهرها که توسط داعشی های حاکم به قتل رسیده‌اند منتشر می‌شد و به انزجار عمومی از عامران و عاملان این جنایت ننگین و خونبار دامن زده می‌شد، خبر تائید احکام زندان برای ۷ نفر از رهبران کارگری و روزنامه نگاران هم پرونده‌ای شان منتشر شد. بیدادگاه فرمایشی تجدید نظر، که در غیاب کارگران و وکیل آنها تشکیل شده بود، هر ۷



نفر را به ۵ سال زندان قطعی محکوم نمود. افزون بر آن اسماعیل بخشی و محمد خنیفر علاوه بر حکم ۵ سال به شلاق هم محکوم شدند. همزمان با این محاکمات ساختگی ۳ تن دیگر از شرکت کنندگان در تظاهرات روز کارگر نیز به صرف شرکت در یک تجمع مسالمت آمیز هر یک به ۵ سال زندان محکوم شدند! در پاسخ به اعتراض نسبت به صدور این احکام و نحوه برگزاری آن رئیس بیدادگاه گفت برگزاری دادگاه تجدید نظر با دستور رهبر به این صورت برگزار شده است!

متعاقب اعتراضاتی که نسبت به صدور این احکام ظالمانه و ضد انسانی از طرف مردم صورت گرفت وزارت اطلاعات دولتی روحانی که در سرکوبها گوی سبقت را از اطلاعات سپاه ربوده است، خبر از باز کردن پرونده تازه‌ای به شکایت وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی و محمد خنیفر داد!

این محاکمات با بهانه های جعلی و احکام کیلویی در حالی صورت می گیرند که جنایتکاران مستبد حاکم مرتبا دم از آزادی اعتراض و داشتن حق اعتراض سخن می گویند و قاضی القضاة حکومت در ماه های اخیر دم از رعایت عدالت و رفعت اسلامی با فعالین کارگری بخاطر به حق بودن اعتراض شان می زد!

با به زندان انداختن رهبران سرشناس کارگری اعتراضات به پایان نخواهند رسید. با بازداشت هر مبارزی، مبارز دیگری که در جریان مبارزات کارگری هزاران نفر از آنها تربیت و کارآموده شده‌اند، جای آن را پر خواهند کرد. اعتراضات و اعتصابات مادامی که مطالبات کارگران و زحمتکشانشان برآورده نشده باشند و حقوق سیاسی، اجتماعی و سندیکایی شان تثبیت نشده باشند، با قوت ادامه خواهند یافت

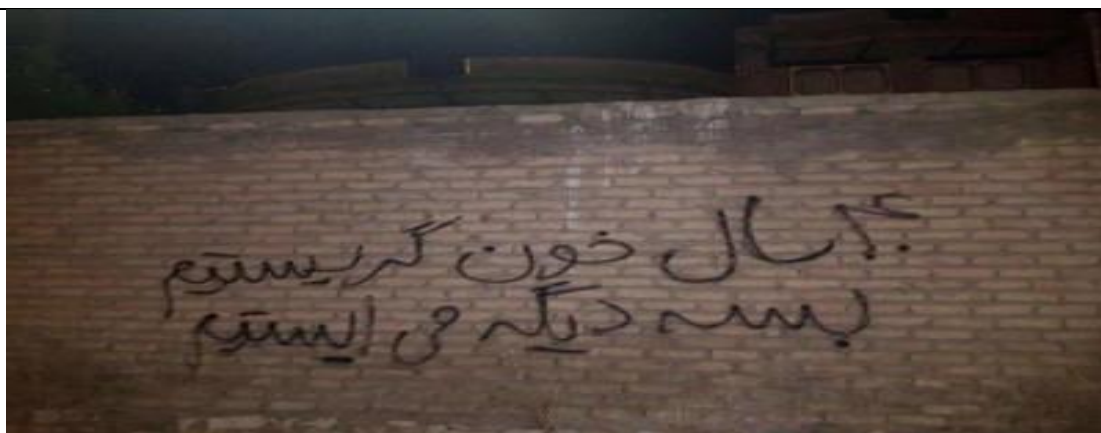
ما صدور احکام برای فعالان کارگری و حامیان شان را محکوم می کنیم و از مبارزات کارگران برای برخورداری از حق اعتصاب، تجمع و تشکل دفاع می کنیم. لغو احکام ظالمانه، آزادی بی قید و شرط همه فعالین کارگری و دیگر زندانیان مدنی و سیاسی و بازگشت بکار همه آنها جزئی جدایی ناپذیر از پیکار عدالت خواهانه کارگران و زحمتکشانشان علیه دیکتاتوری و بی عدالتی است که تا تحقق آنها ادامه خواهد یافت و زحمتکشانشان از همه امکانات و ظرفیت های دمکراتیک داخلی و بین المللی برای رهایی مبارزین زندانی و تامین حقوق کارگران بهره خواهد گرفت.

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



خیزش سراسری مردم سرکوب شدنی نیست، مبارزه ادامه دارد!